

زنگ خطر زلزله
در شهرهای جنوبی گلستان



۲

۳۰ آذر آخرین مهلت شرکت
در جشنواره کتابخوانی رضوی



۲

یادداشتی برای
کنسرت حیدو هدایتی



۳

یادداشت اول

روز فلسفه

■ احسان مکتبی

پنجشنبه یکم آذرماه برابر با بیست و یکم نوامبر روز جهانی فلسفه است. فلسفه به ما روش زندگی را می آموزد و به لحظات زندگی ما معنا می بخشد. زندگی، مملو از تجربه هایست که باید کشف کرد و آنها را به کار برد، تجربه هایی که می تواند ما را تغییر دهد و زیستی آگاهانه تر و عاقلانه تر به ما هدیه کند. همین تجربه ها و کشف هاست که محصول آن در قالب زندگی و فرهنگ عمومی من و شما در رفتارهایمان تجلی پیدا می کند. یکی آرام است و در خود فرو رفته است، دیگری همواره شاد است و لبخند بر لب دارد و می کوشد دیگران را هم به شادی وا دارد آن دیگری حال و حوصله ای ندارد که با کسی قسمت کند، یکی بنده زر است و دیگری در بند قدرت، یکی حریص است و میل بی اندازه پیدا کرده است و دیگری قانع، یکی اینگونه است و دیگری نوعی دیگر و... دقیقاً این رفتارها بر خاسته از شناخت و فهم انسانها از زندگی است که شکل می گیرد و انسانها پیش و بیش از آنکه به دیگران ببازند یا بر آنها پیروز شوند، ابتدا بر خود پیروز می شوند یا به خود می بازند، فهم آنها از زندگی راه پیروزی و یا مسیر شکست را نشان می دهد، به همین خاطر است که باید برای زندگی بهتر به دنبال فلسفه ورزی بود، فلسفه به ما برای زندگی هویت می دهد و می تواند روح و روان ما را در انتخاب های زندگی آراسته کند، فلسفه برای ما آینده را قابل پیش بینی می کند و به ما می آموزد در برابر اتفاقات عجیب و غریب زندگی، در برابر انتخاب های بزرگ و کوچک، چه انتخابی داشته باشیم، اهل فلسفه به آرامش درونی می رسند و با خود و خدای خود و طبیعتی که در آن زندگی می کنند به نوعی تعامل دست می یابند که گاه باعث حسرت است. انسانها اگر بتوانند پاسخی برای این پرسشهای اساسی که از کجا آمده اند، برای چه آمده اند و به کجا خواهند رفت را دریابند، بسیاری از انتخاب های بعدیشان را درست و دقیق بر می گزینند، به این خاطر است که باید برای زندگی بهتر تلاش کنیم...



ندانستن تاریخ خلاصه می
در هویت نوجوانان

« ۸ »



محکومیت های میلیاردری
برای منابع طبیعی گلستان

« ۷ »



ادبیات
کودک و نوجوان

« ۴ - ۵ »

سخنی با استاندار جدید گلستان

زنگ خطر بحران آب



را نسل آینده خواهد داد. جناب پهماسبی بعد از این روزهای تبریک و دید و بازدید و... اولین و مهم ترین اقدام، تشکیل اورژانسی کارگروهی برای رسیدگی به وضعیت منابع آبی در استان باشد. کارگروهی متشکل از افراد متخصص و دلسوز که مشخصاً دولتی نباشند، چرا که آنچه از مدیران دولتی در این سالها دیدیم بی عملی و بی تفاوتی بود. این کارگروه باید در گام اول طرح کاهش برداشت های غیرمجاز از آب های زیرزمینی را اجرا و مخازن زیرزمینی را بازسازی کند. به عقیده نگارنده این سطور، پژوهش های بسیار زیاد مرتبط با حوزه های آب و اصلاح الگوی مصرف منابع آبی، خاک گرفته و تلاشهای بی حاصل تئوری که نتیجه شان تنها مدارک کارشناسی ارشد و دکترا یا مبالغی برای گذران زندگی بوده، برای مدیریت منابع آبی در استان مفید فایده نبوده است. جناب استاندار، سیاستها و استراتژی های مدیریت آب در گلستان نیازمند تغییرات اساسی است. تغییراتی سریع و برنامه ریزی شده. اسناد راهبردی مانند نقشه راه آب در استان باید هر چه زودتر تدوین شود. این برنامه ها را باید در سیاستهای برداشت آب بازنگری کرده تا کارایی مدیریت منابع آب را افزایش دهد.

مهران قجری- با کاهش قابل توجه منابع آبی، گلستان به سرعت به سمت بحران آب پیش می رود. استان گلستان در چند سال اخیر به طور متوالی با خشکسالی های متعددی روبه رو بوده است. با وجود بارشهای مناسبی که در سال گذشته رخ داد و گمان بعضی بر این بود که خشکسالی به پایان رسیده و حتی برخی به غلط عنوان می کردند که وارد ترسالی شده ایم اما سایه شوم خشکسالی همچنان بر سر گلستان سنگینی می کند. از آنجایی که مهم ترین اثر مستقیم خشکسالی بر منابع آبی است. برای جلوگیری از بروز خشکسالی و یا کاهش اثرات مخرب آن، پر اهمیت ترین موضوع، مدیریت صحیح منابع آبی است. بررسی ضرورت و اهمیت جایگاه منابع آب و آبیاری در جریان مقابله با خشکسالی، منابع آب مورد استفاده در کشاورزی، راهکارهای مدیریت منابع آب در کشاورزی مانند راهکارهای فنی، راهکارهای تشکیلاتی، راهکارهای زراعی، راهکارهای مدیریتی برای کشاورزان مانند مدیریت کم آبیاری، استفاده از فناوریها در آبیاری مانند فناوری های باز چرخانی پسابها، اصلاح روشهای آبیاری در کشاورزی و... از جمله مسایل مهمی است که باید به دست متخصصین امر عملیاتی شود.

در واقع ما زمان را مدتها پیش از دست داده ایم، دیگر وقتی برای بررسی راهکارهای مدیریت مصرف آب نداریم. آنچه لازم الاجراست باید به سرعت عملیاتی شود وگرنه انگشت حسرت است که به دندان می گزیم. کاری که طی این سالها می توانستیم و باید انجام می دادیم ارتقاء سطح دانش، نگرش و مهارت کشاورزان در زمینه چگونگی و نحوه انجام مدیریت آب کشاورزی بود. بخشی که بیشترین مصرف آب را به خود اختصاص داده است که از آن غفلت شد، البته تاوان این غفلت

زنگ خطر زلزله در شهرهای جنوبی گلستان

جنوبی استان گلستان هشدار داد و تأکید کرد: شهرهای جنوبی استان در معرض آسیب زلزله هستند و باید با شهرسازی علمی و رعایت کامل موارد ایمنی در ساخت مسکن شرایطی را ایجاد کنیم که در صورت وقوع زلزله با کمترین آسیب مواجه شویم. حسینی افزود: کار غیر علمی در شهرها نتیجه ندارد و برگزاری این دوره‌ها جهت آشنایی بیشتر شورائیان با مقررات و اطلاع از چالش‌های شهری است که بتوانیم با کمک همه جانبه، چالش‌ها را مرتفع کرده و شاهد شهرهای ایمن باشیم. در این دوره آموزشی، مهندس نجار کارشناس دفتر فنی استانداری، موارد مرتبط با نظارت بر ساخت و سازهای درون حوزه شهری را تدریس و به موارد و پرسش‌های اعضای شوراها پاسخ داد.



کارهای نیمه کاره دارند جمع‌بندی کنند و اگر مواردی از اقدامات ضروری باید آغاز شود، دزنگ نکنند. وی در خصوص وقوع زلزله در بسیاری از شهرها به ویژه شهرهای

شهرها با قوانین و مقررات و موضوعات مرتبط تخصصی از اهداف این دوره‌های آموزشی است. سیدمحسن حسینی گفت: امسال سال آخر شوراها است و اگر شوراها

مدیرکل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری گلستان گفت: بسیاری از شهرها به ویژه شهرهای جنوبی استان در معرض خطر زلزله هستند و باید به گونه‌ای شهرسازی ما انجام شود که در مواقع بحران به ویژه زلزله با کمترین خسارت روبرو شویم. به گزارش روابط عمومی، دوره آموزشی اعضای شوراهای اسلامی شهرهای گلستان با عنوان (نظارت بر ساخت و سازهای درون حوزه شهری) با حضور مدیرکل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری گلستان و اعضای شوراهای اسلامی شهرهای استان و با تدریس مهندس نجار از کارشناسان دفتر فنی استانداری برگزار شد. مدیرکل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری گلستان در این دوره اظهار کرد: آشنایی بیش از پیش اعضای شوراهای اسلامی

ادامه یادداشت اول

روز فلسفه

تا پاسخ سوالات درونی مان را دریابیم، آنها را درک کنیم و برای آنها پاسخی درخور داشته باشیم تا وجود بی قرارمان آرامش پیدا کند، آنگاه می‌توانیم تفاوت انسانهای اهل فلسفه با دیگران را درک کنیم. فردا روز جهانی فلسفه است، زندگی هر یک از ما، محصول انتخاب‌های ماست و انتخاب‌های خوب است که انسان را به سعادت می‌رساند. اگر آرامید، اگر بی قرارید، اگر با دنیا سر جنگ دارید و اگر در خود به آرامش رسیده اید، همه این احتمالات محصول چگونگی برخورد شما با پدیده‌های بیرونی است، آن نوع برخورد را شما انتخاب می‌کنید، پس شرط اول برای رستگاری آن است که خود زمین بازی را انتخاب کنید و سپس در پی ارتقا روح و روان خود باشید، ذهن آشفته هیچ انسانی را به سر منزل نمی‌رساند و رسیدن به مرز نگاه فلسفی نیازمند هم نشینی با خردمندان در گذشته است. با خوانش آثار آنها و هم کلامی با دانشوران آگاه معاصر است. با دیدار و لذت بردن و بهره بردن از آثار ارزشمند آنها. پس بشتابید که فرصتها چون گذشتن ابرها در گذر است.

صاحب امتیاز

۳۰ آذر آخرین مهلت شرکت در جشنواره کتابخوانی رضوی

نقد و بررسی کتاب، رونمایی کتاب، کارگاه‌های آموزشی، نمایشنامه‌خوانی، نشست کتابخوانی در سازمان انتقال خون، کتابخانه‌گردی، پویش «اهدای کتاب اهدای دانایی» و برگزاری نشست‌های کتابخوانی درون مدرسه‌ای از جمله اقدامات کتابخانه‌های عمومی استان برای ترویج فرهنگ کتابخوانی در جامعه است. وی با بیان اینکه مردم می‌توانند کتاب به کتابخانه‌های عمومی اهدا کنند، افزود: بیش از ۱۱ هزار جلد کتاب در یک سال گذشته توسط مردم به کتابخانه‌های عمومی استان اهدا شده و یکی از موسسه‌های آموزشی نیز هفت هزار و ۹۱۶ جلد کتاب آموزشی را به کتابخانه‌های استان اهدا کرد، همچنین ۶ هزار جلد کتاب نیز توسط کتابخانه‌های عمومی استان به دستگاه‌های اجرایی و روستاییان اهدا شده است. مدیرکل کتابخانه‌های عمومی گلستان تأکید کرد: بیش از ۱۲۰ میلیون مقاله الکترونیکی به زبان‌های فارسی و لاتین و عربی در کتابخانه‌های عمومی استان وجود دارد که مردم می‌توانند در بستر اینترنت رایگان از آن بهره‌مند شوند.



فعالیت‌های کتابخانه‌های عمومی استان اعلام کرد و توضیح داد: در این طرح که از دوران شیوع کرونا شروع شده و تاکنون هنوز ادامه دارد افراد منابع و کتاب‌های موردنیاز خود را به همراه آدرس و کد پستی به کتابخانه‌های عمومی اعلام می‌کنند و همکاران ما کتاب را ارسال می‌کنند. میرزاعلی با بیان اینکه کتابخانه‌های عمومی گلستان نزدیک به ۶۰ خدمت به مردم ارائه می‌کند، تصریح کرد: برگزاری نشست‌های کتابخوانی، محافل ادبی و عصر شعر، جلسات

نفر گلستانی عضو کتابخانه‌های استان هستند و ۹۷۴ هزار و ۴۳۱ نسخه کتاب در کتابخانه‌های عمومی گلستان موجود است. وی تعداد امانت امسال کتاب در گلستان را بیش از ۴۴۱ هزار نسخه جلد اعلام کرد و گفت: ۷۷ کتابخانه نهادی، ۳۶ و مشارکتی، ۶۵ کتابخانه نهادی، ۲۹ کتابخانه روستایی و ۱۲ کتابخانه مشارکتی و مستقل در استان گلستان وجود دارد. مدیرکل کتابخانه‌های عمومی گلستان اجرای طرح «پیک کتاب» را یکی از مهم‌ترین

مدیرکل کتابخانه‌های عمومی گلستان ۳۰ آذر را آخرین زمان شرکت در جشنواره کتابخوانی رضوی اعلام کرد و گفت: این جشنواره در راستای گسترش فرهنگ مطالعه و سیره اهل بیت (ع) برگزار می‌شود. به گزارش روابط عمومی، آخوند عبدالحی میرزاعلی اظهار کرد: کتاب‌های مربوط به پیامبر بزرگ اسلام پایه سیزدهمین جشنواره کتابخوانی رضوی قرار دارد. وی با اشاره به اینکه جشنواره کتابخوانی رضوی در سه بخش فردی، خانوادگی و گروهی به شیوه الکترونیک ویژه چهار گروه سنی خردسال، کودک، نوجوان و بزرگسال برگزار می‌شود، افزود: درخواست‌کنندگان می‌توانند آثار خود را به آدرس اینترنتی www.ketabkhoodon.ir ارسال کنند و از جوایز این جشنواره بهره‌مند شوند. مدیرکل کتابخانه‌های عمومی گلستان با بیان اینکه دین اسلام و فرهنگ و تاریخ ما از کتاب انس گرفته و بزرگترین معجزه پیامبر اکرم (ص) کتابی به نام قرآن کریم است، تصریح کرد: این مساله اهمیت مطالعه و ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی را دوچندان می‌کند. میرزاعلی گفت: ۵۳ هزار و ۱۶۵

خبر

پیکر جوان گلستانی پس از چند روز در استخر کشاورزی پیدا شد



جنازه جوان گلستانی که چند روز قبل در یک استخر کشاورزی غرق شده بود، از آب بیرون کشیده شد. به گزارش روابط عمومی، رئیس سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری گرگان، گفت: این جوان چند روز قبل به داخل استخر کشاورزی روستای گوزن فارس افتاده و غرق شده بود. ذبیح‌الله میقانی افزود: تیم غواصی با حضور در محل حادثه وارد آب شدند و جنازه این مرد جوان را از استخر کشاورزی بیرون کشیدند. رئیس سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری گرگان در پایان سخنان خود همچنین یادآور شد: متاسفانه به دلیل گذشت چند روز از غرق شدن جنازه قابل تشخیص نبود.



آگهی فراخوان انتخاب پیمانکار



دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر در نظر دارد

دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر در نظر دارد برخی از امور خدماتی و اداری خود را از طریق مناقصه عمومی به اشخاص حقیقی یا حقوقی واجد شرایط به صورت قرارداد حجمی واگذار نماید. پیمانکاران می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی بمدت ۱۰ روز کاری با مراجعه حضوری به امور مالی دانشگاه، نسبت به دریافت فرم اعلام اقدام و قیمت پیشنهادی خود را بصورت پاکت دربسته به حراست دانشگاه تحویل نمایند.

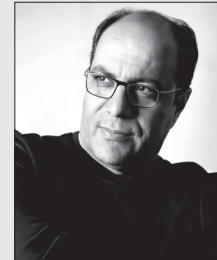
جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره‌های ۰۹۱۱۷۹۱۰۶۵ و ۰۹۱۱۲۷۲۰۵۰۰ حوزه اداری و مالی دانشگاه تماس حاصل فرمایند.

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر



روایت ها می‌شویم و مابقی را در تخیل خود به بازآفرینی می‌نشانیم. استحاله ای که پس از دیدارهای هنری در جان مخاطب رخنمون پیدا می‌کند، همان هدفمندی آگاهانه ی هنرمند است برای انتقال مفاهیم. یک نمونه از این دهلیزهای گفتگو، حضور هنرمندان عرصه موسیقی اقوام ایران زمین در گرگان و صحنه تالار فخرالدین اسعد گرگانی است. گروه موسیقی حیدو به خوانندگی حیدو (حیدر) هدایتی از بوشهر، دومین گروه موسیقی جنوبی است که به ایجاد ارتباط با هنر دوستان و فرهنگ‌مداران گرگانی پرداخته است. اجرای سعید شنبه‌زاده در سال ۱۳۸۱ بر روی همین صحنه، خاطراتی زلال، شیرین و لبریز الهام از موسیقی جنوب بود. دمام و نی انبان در کنار دهل و سنج شیفتگی و حیرانی خاصی را به مردم ارائه داد. آن اجرای قوی و به یادماندنی به قدری جذاب و موثر بود که هنوز پس از ۲۲ سال مردم این منطقه به نیکی و نکویی از آن به عنوان یک اثر شفاف و دلنشین هنری یاد می‌کنند. هنر سواي از هر نگاه منتقدانه و مفهومی خاصی، نیازمند مخاطب است. گاهی مخاطب به هنرمند می‌گوید که ذائقه ی امروزی جامعه چیست و کجا باید برود و گاهی هنرمند پنجره‌هایی تازه را برای تماشای یک فرهنگ غنی رو به چشم جسم و جان مخاطب می‌گشاید.

یادداشتی برای کنسرت حیدو هدایتی



حسین ضمیری

اثر هنری باشد، آن را همچون میراثی گرانبها حفظ کرده و به نسل‌های بعدی خود انتقال می‌دهند. حضور افراد مسن در کنار جوانان و نوجوانان آینه‌ای زیبا بود تا حیدو هدایتی بدانند که باید این مسیر بسیار سخت - اما موثر را - متعهدانه ادامه دهد. او که دل سپرده ی لالایی‌های مادر، شعرها و آوازهای پدر و همچنین صدای دلنشین ساز نی امبان دایی خود هست، به آرامی و عمیق درک خواهد کرد که چه رسالت عظیمی را با خود حمل کرده و باید به انجام برساند. پنجم آن که دل سپردن به فرهنگ غنی قوم خود، شنیدار و مراقبت از واژه‌ها و گویش‌ها و صداهای جغرافیای پیرامونی با ایجاد بستری به نام آهنگ، تنظیم صحیح و جان افزا و بهره‌وری از آلات موسیقی نسبتاً مدرن و غربی در کنار تعدادی از آلات موسیقی ایرانی - نه جنوبی صرف - نشان داد که تلفیق سازها و انتخاب صحیح اشعار بومی می‌تواند به درستی جای خود را در ذهن عمومی جامعه به قدری باز کند که آن را به عنوان یک غربت اندوهی دلپذیر - یا همان نوستالژی - بپذیرند. تکرار عاملانه ی بعضی کلمات در اشعار و رنگ آمیزی صدا - با بهره‌گیری خاص از گام مینور در بیشتر قطعات - در ساز و آوازه‌ها تلاشی کننده ی نسیم‌های دل‌انگیز روزها و شب‌های جنوب و موج‌های سرگردان دریای عمان و خلیج تا همیشه فارس است. نورپردازی خوب در کنار پخش کلیپ‌هایی مفهومی از زندگی روزمره، ساده و گاهی رمزگزازی شده در منطقه ی زیبای جنوب کشور به عنوان عنصر بصری کنسرت، به تسریع در ارتباط و ایجاد مفاهیم ی مشترک کمک موثری کرد. ششم آن که شاید در نگاه من به عنوان یک مخاطب

تخصصی موسیقی فلکلور، جای سازهای بادی غربی با نی انبان، کمانچه با چیچک، گیتار با رباب و طبل کوچک با دمام و دهل عوض شده بود و اصالت واقعی را از یک اثر ناب گرفته بود؛ اما در کنار مخاطب رو در رو با اثر دریافتیم که می‌شود پازلی جدید، عامه فهم و به روز را با استفاده ی ابزاری از هر آلت موسیقی ساخت. وقتی موسیقی در خدمت ارائه یک اصالت واقعی قرار می‌گیرد، نتیجه‌اش آن می‌شود که مردم گرگان به احترام گفتگوی فرهنگی هنری در سالن حاضر می‌شوند، لذت می‌برند و در نهایت از گروهی که شهرشان را پس از تهران به عنوان نخستین مقصد لایق اجرا دانسته، تشکر و تقدیر می‌کنند. از هنرمند گران جان، حیدو هدایتی برای اجرای قطعه ی ماندگار بلوچی، با ادای درست واژگان آن خطه صمیمانه سپاس گزارم که بار دیگر جان و روان را به شیدایی دعوت کرد. هدایتی خودش یک دان - به لهجه ی جنوبی یعنی مروارید بزرگ، درخشان و بی نقص - بر روی صحنه بود. نه تنها صحنه که برای این آب و خاک و این سرزمین. امید آن دارم که حیدو هدایتی‌های ایران تکثیر بشوند، انتشار بیابند و حافظان فرهنگ و هنر راستین میهنم باقی بمانند. ایمان دارم ایران سرافراز ما به وجود این جوانان ریشه‌دار و عاشق افتخار می‌کند و می‌بالد چون ما. خواستم تا از طرف مردم هنرشناس گرگان زمین در جمله پایانی خود به حیدو هدایتی بگویم که درود ما را به پیرمرد شاعر شعر قشنگ برسان و بگو که حیدو در گرگان، این شعر را خیلی قشنگ خواند، خیلی خیلی قشنگ.

شاعر و پژوهشگر فرهنگ عامه گرگان

فرهنگ های قومی، ریشه در تعصب آگاهانه و تعهد تاریخی ساکنان یک جغرافیای واحد دارند. آن‌ها برای پاسداری از میراث ناملموس خود، نیازمند گفتگو هستند. وقتی به فرهنگ در همه ی ابعاد اجتماعی آن می‌پردازیم نیاز است تا عنصری به نام زبان گفتگو برای آن ترسیم بشود و چه بستری وسیع تر از هنر. در واقع هنر زبان گفتگوی فرهنگ است. گاهی هنر موسیقی - با کلام و بی کلام - گاهی عطر غذای محلی، گاهی طراحی و نقاشی و عکس و فیلم از موضوع یا پدیده ای خاص، گاهی ثبت برشی از زندگی بر روی فرش و گبه، گاهی، گاهی، گاهی... همه ی این هنرها مانند پلی مطمئن و امانتدار به کار گرفته می‌شوند تا مفهومی - حتی خرد و کوچک - از آن فرهنگ را به دیگر مردمان آن سرزمین یا دیگر ساکنان این کره خاکی برساند. خیلی وقت‌ها قرار نیست دقیقاً بدانیم هنرمند در حال بیان چه نکته‌ای از فرهنگ حاکم بر جامعه کوچک خود اوست. فقط پس از دیدار یا شنیدار آن هنرنمایی، درگیر دیگر



یادداشت دبیر صفحه

بهترین کتابی که خوانده ام؟



آزاده حسینی

این پرسش همیشه می تواند مد روز باشد. اگر سال آینده از ما بپرسند بهترین کتابی که تاکنون خوانده اید، چیست؟ نام کتابی که می گوئیم با نام کتاب امسال فرق خواهد کرد. در چند سالگی ممکن است به یک کتاب مشخص برسیم و تا سال ها بعد با خواندن هر کتابی نظرمون عوض نشود؟ راستی شما فکر می کنید ممکن است روزی نام کتابی که با داستان ها و شعرهای شما چاپ شده، بهترین کتاب خواننده ای در جهان باشد؟ بهترین کتاب ها را چه افرادی می نویسند؟ در دنیایی که همه چیز مدام در حال تغییر است، چه چیز می تواند معیار انتخاب بهترین باشد؟ به هر حال هفته کتاب می تواند بهانه ای باشد تا نگاهی به فهرست کتاب های خود بیاندازیم. تا حالا با شاعران و نویسندگان معروف از نزدیک دیدار و گفتگو داشته اید؟

فایز بخوانیم

فایز دشتی

بیا تا برگ گل نرفته بر باد
گلی چینیم و بنشینیم دلشاد
بت فایز مکن تاخیر چندان
که تعجیل است عمر آدمیزاد
باز هم دوبیتی دیگر از شاعر فولکلوریک، فایز دشتی (زایر محمدعلی دشتی) بخوانیم. قرار بود قبلی ها را با صدای استاد شجریان بشنویم. باز هم با «مفاعیلن مفاعیلن» شما هم اگر ذوقی در شعر نوشتن

دارید، می توانید در این وزن تجربه کنید. چندان از دوبیتی های فایز را بخوانید و سعی کنید با حال و هوای حرف های امروزی، سخن خود را با ریتم شعر فایز بگویید. تصور کنید یکی از کارهای شاعر شدن این است که هزار بیت از صد شاعر معروف بخوانید و با الگوی آن ها بیت های تازه برای تمرین بنویسید. کار نیکو کردن از پر کردن است.



خرید کتاب



فاطمه حیدری

سه شنبه که به گرگان رفته بودم کتاب «خرگوش مغرور» را خریدم. من این داستان را در کتابخانه ای در گرگان خواندم. کتاب خرگوش مغرور خیلی چیزهای زیادی به من یاد داد و من از این کتاب چیزهای خیلی زیبا و خوبی یاد گرفتم و دوست دارم همیشه که به گرگان می روم کتاب بخرم چون که کتاب یک دوست خوب برای ماست.

زیست



سحر حسن زاده نوری

دوستی که از آغاز ابتدایی با من همراه بودی و حال هم در کنارم هستی! تا پایان سال تحصیلی، که بعد از دوازده سال تمام کنم درس را. دوستی که کنارم بودی و بودن تو باعث نویسندگی من شده. دوست عزیز من امیدوارم تا پایان زندگی ام کنارم باشی تا من با وجود خواندن تو ایده های جدیدی در سرم موج بزند. داستانی طنز از زبان کتاب زیست: هر روز انسان های زیادی در این کتابخانه می آیند و در اینجا مطالعه می کنند نمی دانم چرا وقتی نوبت به خواندن من می شود اول برای خواندن درسنامه کلی غر می زنند که چرا درسنامه زیاده! بماند که چه حرفی نثار من می کنند. بعضی ها کم و بیش کل درسنامه را می خوانند. بقیه تا دو صفحه می خوانند دانشان در می آید و همگی عجله بسیار برای زدن تست دارند. نمی دانم چرا بعد از یک یا دو تست بعضی تست ها سخت است و بعضی ها بیشتر تست ها را می زنند و وقتی که سراغ پاسخنامه می روند از زندگی ناامید می شوند. بخدا منم راضی نیستم بچه ها دست به خودکشی بزنند. نمی دانم چرا تا تقی به توقی میخورم می زنند زیر گریه واقعا خجالت نمیکنم به جای گریه بیشتر وقت

خاطره کتاب و کارت آفرین



ضحیا مرزبانی

آخرین روز ماه مهر بود. خانم معلم اول خلاصه نویسی را به ما یاد داد و بعد بچه ها را یکی یکی پای تخته می آورد تا خلاصه قصه های خودشان را برای بقیه تعریف کنند. خانم معلم از میز اول دخترها شروع کرد و من میز آخر بودم. منتظر بودم تا نوبت من شود وقتی نوبت من شد ریحانه همکلاسیم نمی گذاشت من بروم پای تخته. خانم معلم هم از دست من ناراحت شد و گفت چون معطل کردی وقت تو تمام شده باید صبر کنی تا نوبت پسرها تمام بشه و اگر وقت بود و زنگ نخورد قصه ات را تعریف کنی. بالاخره نوبت من شد و من هم قصه ام را تعریف کردم. خانم معلم گفته بود به بهترین قصه ها کارت آفرین می دهد. من هم قصه ام را تعریف کردم و جزو افرادی بودم که کارت آفرین گرفتند و خیلی خوشحال شدم.

کار زشت



زینب غلامی

یک روز یک دختر هشت ساله می خواست کتاب بخره اما پولی نداشت و مغازه دار بهش میگه به بچه ها کتاب نمی دم. دخترچه میگه: «لطفاً به من کتاب بده». مغازه دار میگه: «نه!» و روز بعد دختر بچه میره کتابخانه و میگه: «به من یک کتاب داستان خوب بدهید» صاحب کتابخانه میگه: «اگر کتاب میخواهی باید اینجا کار کنی و بعد از چهار روز به تو کتاب میدهم». دختر هم گفت باشه و قبول کرد. صاحب آنجا به او کارهای خیلی سختی می داد و بعد از چهار روز به او می گوید تو یه کار ساده را بلد نیستی و دختر می گوید: «من فقط یک کتاب می خواستم از تو و میروم ولی کار زشت یادت بماند». مرد از کارش پشیمان شد و گفت: «بیا این کتاب را به امانت می دهم ببر و هر وقت تمام شد برایت بیآور!» و از او عذرخواهی کرد و آن دو با هم دوست شدند.

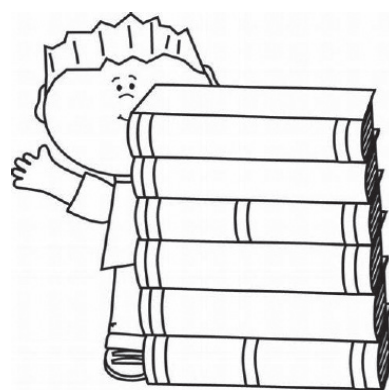
های مختلف نقاشی کرده بودم. وای که چقدر دلم برآش تنگ شده بود! من اون رو به کل فراموش کرده بودم و از این بابت واقعاً متأسف بودم. در برابر چشم های سبز بنی قورباغه احساس شرم میکردم؛ خجالت میکشیدم که بفهمه من اون رو فراموش کرده بودم! چون به هر حال اون در کودکی من نقش پُر رنگی داشت. گذشته از اون بنی قورباغه دوست خیالی من بود و من تقریباً همه جا اون رو با خودم همراه می کردم. تو همین افکار خودم غرق بودم که مامان در صدام کرد. «اومدم!» رفتم ببینم مامانم چیکارم داره، مامان در حال مرتب کردن کمد بود. کتابی که دستش بود رو به من داد. خودش بود! این همون کتاب داستان کوچولویی بود که من بنی قورباغه رو خلق کرده بودم. همه چیز امروز برام به طور حیرت آوری جالب و غیرقابل پیش بینی بود. خیلی دلم میخواست که ملاقات با بنی قورباغه رو برای مامانم تعریف کنم، اما بهتر بود که اول این کتاب داستان رو به بنی نشون میدادم! تا بگم که من خاطرات تو رو دور نریختم. دودید سمت اتاقم، اما دریغ از وجود بنی قورباغه. این قشنگ ترین رویایی با یادآوری گذشته برام بود. داستان ها و کتاب ها حتی اگر ساخته تخیلات خودت هم نباشه باز هم نقش پُررنگی توی زندگی انسان داره. این رو به مرور میشه متوجه شد. حالا می فهمم که چرا مامانم داستان نویس شده! اون به درک عمیقی از اهمیت کتاب رسیده.

ما کتاب دوست داریم



ایلینا فلاح

یکی بود یکی نبود. پسری بود که میخواست به کتابخانه برود و کتاب بخواند چون به کتاب خواندن علاقه داشت و هر روز به کتابخانه محل میرفت و کتاب هایی را که با هم فرق داشتند را می خواند و می خواست نویسنده باشد و کتاب های علمی بنویسد! تا همه به کتاب خواندن علاقمند شوند و به آنهایی که کتاب نمی خوانند و می گویند کتاب خوب نیست، توجه نکنند و بگویند شما کتاب دوست ندارید اما ما دوست داریم.



امانت



مهران یوسفی

روزی روزگاری کتاب ها در کتاب خانه نشسته بودند. دختری وارد شد. کتاب ها کنجکاو شدند و او میگفت: «مرا بر می داره!» آن میگفت: «نه خیر، مرا بر می داره!» تا دختر کتاب «سیاره مشتری» را انتخاب کرد و آن را خواند. در آن کتاب نوشته بود: «سیاره مشتری بزرگ ترین سیاره است». آقای کتابدار چند کتاب دیگری به او معرفی کرد، اما دختر همان کتاب را از کتابخانه امانت گرفت.

بنی قورباغه



فاطمه زهرا مازندرانی

میخواهم بخوابم، میشه اینقدر تکونم ندی؟ ماما! آن! مثل اینکه نمیتونم بخوابم؛ به محض اینکه برگشتم و چشمامو باز کردم! دیدم که دوتا چشم سبز بهم خیره شده. با وحشت از جام بلند شدم و رفتم عقب که سرم خورد به تاج تخت. حتی قدرت فریاد زدن رو نداشتم و با دردی که تو سرم می پیچید سعی میکردم موقعیتم رو درک کنم. من داشتم درست میدیدم؟ این یه قورباغه بزرگ بود. میشه گفت سائیزش حداقل اندازه چهارتا توپ بسکتبال بود. ولی چرا رنگ آمیزی شده بود؟ مثل اینکه یه بچه اون رو با مداد شمعی سبز رنگ زده باشه. همینطور که داشتم فکر میکردم و سعی میکردم که بفهمم خوابم یا بیدار، یهو متوجه شدم که اونم با چشم های ترسون زل زده به من و انگار میخواد بفهمه که من بهش آسیب نمیزنم. دلم سوخت برآش؛ درسته که من هنوز درکی ازش نداشتم اما خب نباید باعث ترس و آزار موجود دیگه ای بشم. تو منو یادته؟ من داشتم درست میشنیدم! اون داشت حرف میزد. در جوابش گفتم که: «تو کی هستی؟»

گفت: «من بنی قورباغه هستم». وای!!! این برای من خیلی غیرقابل باور بود. بنی قورباغه نقاشی کودکی من بود که با این شخصیت، من و مامانم قصه های خیالی کوتاه می گفتیم. مادر من داستان نویس و عروسک گردان هست و این طبیعی بود با منم تو این زمینه بازی کنه و خلاقیت منو پرورش بده. من و مامانم با هم یه کتاب داستان درست کرده بودیم، که من توی هر صفحه بنی قورباغه رو در موقعیت



دختر تنها



زینب اسلادی

یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود. یه دختری بود همیشه بی حال و ناراحت بود. در مدرسه با کسی حرف نمیزد و هیچ دوستی نداشت. یک روز وقتی مدرسه تمام شد، راهی خانه شدید. آن دختر هم با مادرش با ما آمدند. دیدم دختر جلوی کتاب فروشی ایستاد و به من و مادرش گفت: «میشه داخل مغازه بریم تا من دوست خوب خودم رو انتخاب کنم»؟! دختر شروع به نگاه کردن کتاب ها کرد تا یک کتاب به عنوان دوست خوب برای خودش پیدا کرد. آن را خرید. از آن روز آن دختر خیلی خوشحال شد چون یک دوست واقعی پیدا کرده بود و دوست او یک کتاب زیبا بود.

کتاب سخنگو



نازنین زهرا خانلاری

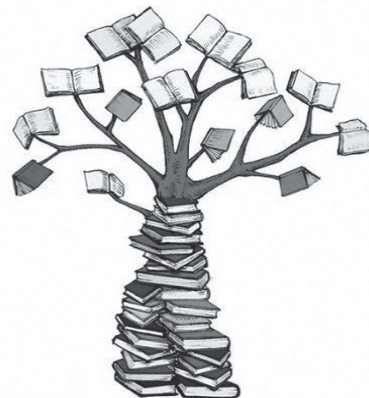
دیشب بعد از تولد خیلی خسته بودم. بعد از اینکه به خونه اومدم کتابم رو باز کردم. من هرشب قبل از خواب کتاب میخوانم. امروز نوبت کتاب جدیدم «فاصله ات را با من حفظ کن» هست شروع کردم به خواندن این کتاب؛ بعد از بیست دقیقه مطالعه؛ دیگه کم کم خوابم گرفت کتاب رو جمع کردم و گذاشتم بالای سرم بعد رو تختم خوابیدم. صبح روز بعد آماده شدم که برم مدرسه. باید خلاصه نویسی میکردم که یادم رفته بود. مدیر رو من حساب باز کرده بود. نباید میبختم البته برای من باختم یا بردن مهم نیست ولی اون مسابقه داستان نویسی استانی بود. من هم از مدیر معذرت خواستم ولی شانس آورده بودم. مدیر، مسابقه داستان نویسی رو عقب انداخت! من هم عجله کردم و از مدیر خواستم کلید کتابخونه رو به من بده تا خلاصه نویسی رو در مدرسه تموم کنم. دقایقی بعد کلید رو گرفتم و سمت کتابخانه رفتم. پشت در که بودم صداهایی میومد که یکم ترسیده بودم. اما در رو باز کردم اون لحظه حس بدی داشتم. سریع کتابی برداشتم و به سمت در رفتم که یهو دیدم یه چیز رو لگد کردم. دیدم یه کتابه که کبود شد و پام رو از روش برداشتم. داد زد: «از دست شما آدما ... مگه ما کتاب ها چیکار کردیم که آنقدر بد رفتاری میکنید؟! ما به شما ادب یاد میدیم، شما ما رو پرتاب میکنید! آخه این کار درسته؟! تو کتاب خوندی تا حالا؟! زبونم بند اومده بود. ولی جواب دادم: «خوب معلومه من یه دختر کتابخوان هستم و تا الان سی و دو تا کتاب خوندم». اون کتاب گفت: «اگه راست میگی اسم کتاب هات رو بگو من هم شروع کردم به گفتن: «فاصله ات را با من حفظ کن، کله نوشابه لجش میگیره، ط مثل جزیره بی تربیت ها، چغلی نکن، پاستیل های ضد قلدری، ریکی دست کج و...». کتاب تعجب کرد و فهمید که من کتاب میخوانم! بعد از کلی حرف زدن از کتاب خونه بیرون اومدم و در رو قفل کردم و رفتم خلاصه نویسی رو تحویل مدیر دادم. از اون اتفاق بیشتر به کتاب علاقه مند شدم و روزی دوتا کتاب میخواندم. بعد از یک هفته نتایج مسابقه اومد. من نفر دوم شدم و خوشحال بودم چون تونستم یک کتاب رو خلاصه نویسی کنم. کتاب مثل عسل خیلی شیرینه و باعث میشه هوش و استعدادمون بیشتر بشه!

یک اتفاق جالب



نیکا موسوی

در طبقه سوم قفسه های کتاب کتابخانه ای، در قسمت کتاب های داستانی اتفاقی افتاده بود. یک کتاب داستان به نام «قصه های خوب برای بچه های خوب»، مدام تکان می خورد و میلرزید. همه کتاب ها با تعجب کتاب را نگاه میکردند و منتظر یک اتفاق جدید بودند. بین کتاب ها، همه هم شده بود و چند تا کتاب کناری کتاب قصه های خوب برای بچه های خوب، تصمیم گرفتند که با همکاری هم کتاب را هل بدهند که از قفسه ها بیرون بیفتد و آگه قرار هست اتفاقی بیفتد خطری بقیه کتاب ها را تهدید نکند که شالاب کتاب محکم به زمین خورد و اردک کمروی قصه ی اشتباه اردک، مثل استخوانی که در گلو گیر کرده باشه از کتاب بیرون پرید و همین طور که روی شکمش افتاده بود بالای سرش را نگاه می کرد که متوجه شد هزاران کتاب با دهان باز و چشم های گرد به او نگاه میکنند. بعضی از کتاب ها که شجاع تر بودند، گفتند اینجا چه خبره تو کی هستی؟! بعد اردک با صدای قوی ولی ملایم گفت: «سلام من سالهاست که آرزو دارم از کتاب بیرون بیام و میان کتاب ها گشتی بزنم و بتوانم خودم کتاب ها رو مطالعه کنم. امروز که روز کتاب خوانی هست صدایی در گوشم گفت آرزویت برآورده شده و تو می توانی به دنیای بیرون از کتاب برای یک هفته سفر کنی و هر چند کتاب می خواهی مطالعه کنی و حالا میخوام بدون از دست دادن وقت اول دنبال جواب سوالی بگردم که ذهنم به آن مشغول است». کتاب ها که تازه فهمیدند چه اتفاقی افتاده، پرسیدند: «چه سوالی؟! اردک گفت: «من در داستان اشتباه اردک سوالم را نپرسیدم و اشتباهم را تکرار کردم و خیلی ضرر کردم برای همین تصمیم گرفتم دیگه کمرو نباشم و سوالتمو بپرسم و راه اشتباه رو دوباره پیش نبرم. سوال من این است کتاب چطور به همه سوال های ما پاسخ میده؟! یکی از کتاب ها که خیلی تپل بود، گفت: «تا حالا به این سوال فکر نکردم ولی میتوانیم یک چالش برگزار کنیم و همه دنبال جواب بگردیم و از هر طریقی که به ذهنمان می رسد دنبال جواب اردک باشیم. مثلا از جغد دانا یا هر کس دیگری سوال اردک را بپرسیم یا از طریق چیزهای دیگری مثل خود کتاب یا تماشای برنامه یا طرح پرسش نامه و مصاحبه کردن از دیگران». همه به دنبال مطالعه و تحقیق رفتند. قرار بود ساعت نه شب همگی دور هم جمع بشوند و نتیجه تحقیقاتشان را اعلام کنند. ساعت نه رسید و یکی پس از دیگری رسیدند و بدون معطلی تحقیقاتشان را اعلام کردند. یکی گفت: «برنامه های تلویزیونی علمی هستند ولی تماشای زیاد تلویزیون به چشم ما آسیب می زند و در ضمن همیشه در دسترس نیستند و جغد، دانا هست ولی همه ی علم ها را نمیدانند». دیگری گفت: «ولی ما هر وقت و هر جایی که باشیم میتوانیم یک کتاب خوب برای جواب سوال خود پیدا کنیم پس ما باید سعی کنیم بیشتر کتاب بخوانیم و هیچ چیز راحت تر از کتاب و کامل تر کتاب نمی تواند ما را راهنمایی کند». اردک تشکر کرد و همان جمله معروف رو گفت که: «کتاب بهترین دوست ماست». همگی با صدای بلند خندیدند و در ذهنشان به ماجرای آن روز فکر میکردند.



برای مطالعه بگذارند. کتابی به این خوبی و با تست های فوق العاده، اگر مرا خوب بخوانند و تست بزنند در کنکور کمکشان می کند. اگر از اول درست و درمون درسنامه و دستهای صمیمی ام را بخوانند زدن تست ها برایشان سخت نیست. آخه من زیست به این خوبی و با کلی سوالات جور واجور و جذاب که به چالش میکشونه کجا بدم؟! من آخه مثلا ژنتیک به این آسونی نمیدونم چرا هنوز فرق هموفیلی و ناقل را نمی دانند؟! نمیدونم این بچه ها، البته بعضی هاشون، ماشالا اینقدر خوندن که واسه خودشون یه پا دکترند. آنقدر خوب درسنامه رو میخوانند: تست می زنند و وقتی که پاسخننامه رو میخوانن از دیدن پاسخ صحیح کلی خوشحال می شوند و من هم حال خوب می شود. من و همه کتاب های زیست امیدواریم روزی برسند که همه با علاقه و اشتیاق سر به کتابخانه بزنند، یا کلا کتاب خواندن را دوست داشته باشند و بجای صرف وقت در فضای مجازی کمی به خواندن کتاب توجه کنند. صرف وقت در فضای مجازی کمی به خواندن کتاب توجه کنند.

اولین کادوی کتاب



آریسا منوچهری

در شهری بزرگ در یک کوچه قشنگ، خانه ای زیبا بود با یک حیاط با صفا آن خانه، خانه ما بود که من و پدر و مادرم در آنجا زندگی می کردیم. دختر عمو و مادربزرگم نیز در کنار ما زندگی می کردند. روزی به اتاق دختر عمویم رفتم. او عاشق خواندن کتاب بود. یک قفس پر از کتاب رنگارنگ بزرگ و کوچک داشت. به سمت قفسه های کتاب رفتم. داشتم به آنها نگاه می کردم که دختر عمویم صدایم کرد: «آیا خواندن کتاب را دوست داری؟! گفتم: «آره». پرسید: «می خواهی یکی از این کتاب ها مال تو باشه؟! گفتم: «من که هنوز سواد خواندن ندارم!» - «صبر کن یه روزی می تونی همه کتاب ها رو بخونی!» وقتی که به کلاس اول رفتم حروف الفبا رو کم کم یاد گرفتم. روزی دیدم که دختر عمویم کادوی زیبایی با ریان قرمز برایم آورد. کادو را از دست او گرفتم و تشکر کردم. کادو را باز کردم و دیدم کتابی به نام پینوکیو برایم خریده است. از او تشکر کردم و به خودم و او قول دادم که وقتی که خواندن را یاد گرفتم حتما این کتاب را تا آخر بخوانم. در تابستان همان سال خواندن را یاد گرفتم و شروع به خواندن آن کتاب کردم چقدر لذت بخش بود. حس می کردم با پینوکیو دارم زندگی می کنم. اما از کارهای او ناراحت می شدم چون همیشه پدر پیرش را اذیت می کرد اما در نتیجه به اشتباهش پی برد و همان موقع کتاب من هم تمام شد. وقتی کتاب تمام شد، ناراحت شدم و به سمت دختر عمویم رفتم و به او گفتم کتابم تمام شد. گفت: «آفرین به تو! به همین زودی؟! حالا این کتاب هم برای تو!» آن کتاب را هم خواندم و پس از آن کتاب های دیگری خواندم. در کلاس پنجم درس می خوانم هنوز در حال خواندن کتاب هستم آن موقع عاشق خواندن کتاب بودم؛ هستم و خواهم بود.

آندریا کیاه

من در اتاقم یک قفسه از کتاب های گوناگون دارم. روزی میخواستم کتاب «شاهزاده کوچولو» را بخوانم که صدایی شنیدم که گفت: «آندریا چندین بار است که مرا میخوانی یکم سلیقه به خرج بده کتاب های دیگر را هم بخوان!» من گفتم: «پس من میروم و یک کتاب جدید میخرم». ناگهان کتاب «پهلول» از بین کتابهای قفسه بیرون آمد و رو به من کرد و گفت: «تو یک کلمه هم از مرا نخواندی، می خواهی کتاب تازه بگیری؟! همه کتاب ها حرف آن کتاب را تکرار کردند و گفتند که: «پس ما چه میشویم؟! من با عصیانیت داد زدم و گفتم: «از شما بدم می آید دوست دارم کتاب های تازه بگیرم حالا هم یک کیسه بر میدارم و شماها را درون آن میگذارم و در کوچه رها میکنم تا کسی شما را بردارد». در حال بردن کتاب ها به کوچه کلی سر و صدا میکردند. بعد از آن که کتاب ها را در کوچه رها کردم؛ دیگر صدایی از آن ها نشنیدم. به خانه برگشتم، کمی در فکر فرو رفته بودم که برق خانه قطع شد و کمی ترسیدم و با چراق قوه اتاقم را روشن کردم. کمی که ترسم از بین رفت با خودم گفتم: «من همیشه در این ساعت کتاب میخوانم، اما الان کتابی ندارم و احساس تنهایی میکنم». در همین فکرها بودم که صدای ماشین حمل زباله را شنیدم بدو رفتم به سمت کوچه و کیسه ی کتابها را از آنها گرفتم و به خانه بازگشتم. وقتی کیسه را باز کردم دیدم کتابهایم خراب و تاخورد شده اند. اشک ریزان رو به کتاب ها کردم و گفتم: «کتاب های نازنینم لطفا بیدار شوید و مرا ببخشید! خواهش میکنم یک بار دیگر با من حرف بزنید!» قطره های اشک هایم روی کتاب ها چکید در همان لحظه کتاب ها شروع به صحبت کردند و من خیلی خوشحال شدم و گفتم: «خدایا مرسی!» سپس آنها را مرتب و تمیز کردم و در جای خودشان چیدم و به آنها قول دادم هرشب یکی از آنها را به نوبت بخوانم و به نصیحت های آنها گوش دهم. حالا دیگر من در اتاقم تنها نبودم.



ندانستن تاریخ خلا مهمی در هویت نوجوانان

را به شکل غریب‌تری ترسیم میکنند به سمت کارهای منفی می‌روند مثلاً هویتی پیدا میکنند که فرد اراذل و اوباشی باشد این بحران هویت نیست، شکل گیری و انتخاب هویت و در پی آن شکل گیری نقش آن فرد صورت می‌گیرد. یعنی کسی که هویت درس خوانی پیدا میکند نقش درس خوانی او این است که کتاب بخواند، مقاله بنویسد، آموختنی و دانش‌آموزی باشد. اما کسی که بحران هویت دارد به هر نقشی یک ناخنک می‌زند. چنین افرادی با مشکلات بزرگی مواجه می‌شوند. دچار افسردگی، ناامیدی، اضطراب، غرغر زندهای فراوان شده و غالباً بی‌قرار و بی‌تابند و مشکلات عدیده بسیاری دارند. پس بحران هویت چیزی جز مجازاً هویت منفی از منظر یک ارزش و فرهنگ است. برای مثال فردی که در ایران است و دین اسلام دارد و به ناگاه بگوید من می‌خواهم مسیحی یا یهودی شوم، این از نظر ما ایرانیان هویت منفی را شکل می‌دهد و بحران هویت نیست. حال انتقال فرهنگ و تاریخ به فردی که دچار بحران هویت شده کار آسانی نیست چرا که تو باید قبل از اینکه انتقال تاریخ و فرهنگ را انجام دهی باید بحران هویت او را برطرف کنی.

راههای هویت سازی و درمان بحران هویت در نوجوانی

مصطفی کوچکزایی در بیان ایجاد هویت در نوجوانان اظهار داشت: باعث بحران هویت ممکن است خود پدر و مادر باشند. پدر و مادری که صبح تا شب بر سر اعتقادات معنوی و غیر مذهبی خود درگیر هستند یا ممکن است جامعه‌ای که خود دچار دورویی شده یا مدرسه‌ای که یک سری معلمها یا دیگر معلمها عقاید مختلفی دارند و یکدیگر را نقد میکنند، باشد. ما باید اول زیر ساختهای تربیتی درست را بوجود آوریم تا بحرانهای هویتی شکل نگیرد. حال رسانه‌های بزرگ جهانی دقیقاً بر روی بحران هویت دست می‌گذارند. برای اینکه نوجوان با نخبایی از اطلاعات نادرست مواجه شود و نداند که چه کند و دچار بحران هویت شود، اطلاعات فراوانی به او تزریق میکنند. حال مایی که میخواهیم انتقال فرهنگ و تاریخ به بدهیم. اول باید با افرادی که دچار بحران هویت هستند صحبت کنیم، خانواده، جامعه، مدرسه و تضادهایی که در این محیطها وجود دارد را بررسی کرده و حل کنیم. این روان درمانگر معتقد است برای انتقال هویت ملی در آنهایی که با بحران هویت مواجه هستند، ابتدا باید زیرساختها را درست کرده و سپس انتقال تاریخی و هویت ملی را انجام دهیم. برای آنهایی که همسو هستند و هر محتوایی به آنها بدهیم میپذیرند کار آسانی است. اما این انتقال برای افرادی که همسو نیستند و اصلاً ایران را قبول ندارند و پذیرفته اند که قبله آرزوهای آنها کشور و جهان دیگری است کمی سخت است که بپذیرند تاریخ و کشور و فرهنگ خوبی دارند. شلنی هست نه اینکه نشلنی باشد اما به سختی صورت میگیرد. مسئولین نظام باید تمام تلاش خود را انجام دهند تا محتوای خوبی در رسانه ملی و علمی مخصوص در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی داخلی و خارجی تولید کرده و قرار دهند و نوجوانان آنها را ببینند و غرق در محتوای درست شوند با این کار بسیاری از نوجوانان میتوانند هویت فرهنگی و تاریخی خود را به درستی بشناسند. ما باید تلاش کنیم دوره‌های نوجوانان را در طبیعت و خارج از خانه زیاد کنیم. در فضایی که آموختنی خوب و تاثیرگذار حضور دارند. بچه ها را از خانه ها بکنید، نگذارید زیاد در خانه بمانند. صبحها که مدرسه هستند، بعد از ظهر ها نگذارید در خانه بمانند آنها را در فضای دوستانه به فضای بیرون بکشانید. در فضایی که دو آدم خوب تربیتی در کنارشان قرار داشته باشد. در خانه ماندن مساوی با زمان زیادی در فضای مجازی بودن و تحت تاثیر قرار گرفتن است. بدین صورت میتوان بحران هویت در نوجوانی را مدیریت کرد.



قضایوت میشود. برای مثال تصور کنید نوجوانی تحت تاثیر فضای مجازی قرار گرفته و فیدبک می‌دهد که من دین شما را قبول ندارم. والدین بجای اینکه صبوری، تحمل و بردباری کنند احساس میکنند او حرف دل و قلبش را زده. نه چنین چیزی نیست او جوگیر شده و یک حرفی زده. پدر و مادر در چنین شرایطی علاوه بر مقابله با هم اختلاف پیدا میکنند و بچه این صحنه را می‌بیند و موجب دوری بیشتر از خانواده میشود.

تلاش استعمار در ایجاد بحران هویت و تاریخ گرایی در نوجوانان

این دکترای تخصصی مشاوره معتقد است: در بیشتر کشورها، نه صرفاً جامعه ایرانی نوجوانان نظام استعماری که وجود دارد در تلاش است تا تعلق خاطر به فرهنگ و تاریخ کشور را از بین ببرد. شمداد ترکیه، عربستان، هند، کشورهای خاورمیانه و آسیا و... بررسی و تحلیل کنید متوجه میشوید که این مشکل وجود دارد. برای مثال در ژاپن فرهنگ تاریخی ژاپنی به کلی از بین رفته و این نابویی از سوی همین نوجوانانی که تحت تاثیر رسانه های اروپایی و آمریکایی قرار گرفته اند صورت گرفته است. در این کشورها نوع زندگی، پوشش، صحبت کردن، دیدگاه، چشم آنازهایی که دارند عوض شده است و دیده میشود که این کشورها در تلاشند و هزینه میکنند تا بازسازی فرهنگی و اجتماعی کنند. پس صرفاً ایران درگیر این نظام استعماری فن آفرانه نیست. کشورهای استعماری به دنبال منافع خود و رسیدن به امپراطوری خود هستند و فرهنگ ویژه امپراطوری کلی را ترویج می‌دهند و تلاش میکنند تا همه را از همان دوران نوجوانی مطیع این فرهنگ کنند و هر آسیب اجتماعی که تولید شود پول و سود آن میرسد به کشورهای تولید کننده این آسیب ها. پس این یک مسئله برنامه ریزی شده است و غفلت جامعه سیاسی، اجتماعی، روانشناسی در این خصوص کار اشتباهی است. همه باید به هم کمک کنیم و جلوی این آسیب بزرگ را بگیریم.

مشکل بحران هویت در نوجوانی

عضو فرهنگستان علوم پزشکی، بحران هویت را موضوع انتقال هویت متفاوت دانست و گفت: بحران هویت زمانی شکل می‌گیرد که نوجوان دچار تضاد و تعارض شده و نمیداند چه کاری درست است، سرگردان است، دچار تفکرات فلسفی دوران نوجوانی، تفکرات انتزاعی دوران نوجوانی، رفتارهای نادرست والدین شده است. مثلاً پدر مذهبی است و مادر غیر مذهبی است و او در تضاد است که کدامیک را انتخاب کند. هر جا که هویت دچار چه کم کم شود دچار ندانم کاری و تضاد شود، بحران هویت شکل می‌گیرد. اما اینکه یکی هویت خود

اجتماعی را یاد می‌گیرد اما متاسفانه در این سن با توجه به ظاهری که پیدا کرده، مسائل ذهنی که دارد و یا روابطی که با جمع گروه دوستان خود دارد روابط اجتماعی کمتری دارد.

سرمناشا بحران شکل گیری هویت ملی و تاریخی در نوجوانان

این که برخی نوجوانان تاریخ گریز شده اند، برخی تاریخ خود را تاریخ هخامنشی می‌دانند و برخی دیگر جمهوری اسلامی را باید از ابعاد مختلف بررسی کرد. تربیت نسل امروز صرفاً در خانواده و پدر و مادر و مدرسه و سیستم آموزشی صورت نمی‌گیرد. تربیت امروز فن آفرانه است، تربیت درگیر تکنولوژی و سیستم مجازی است.

تربیتی در گرو تکنولوژی و فضای مجازی

یکی از اصولهای تربیتی، تلام و فرآیند و محیطی است که فرد در آن قرار می‌گیرد. فضای مجازی در کنار تلام و همیشگی بودن، محیطی است که تمام اطلاعات در آن قرار دارد و نوجوان خواسته یا ناخواسته تحت تاثیر محتوای مختلف آن قرار می‌گیرد. چرا که تفکر تحلیلی نوجوان هنوز شکل نگرفته و با هر محتوایی مواجه شود همان زمان میپذیرد. به همین جهت می‌توان گفت تربیت امروز بیشتر فن آفرانه است.

ارتباط نادرست پدر و مادر

این مشاور خانواده یکی از علل بحران هویت در نوجوانان را ارتباط نادرست والدین دانست و ادامه داد: نوجوان امروزی بیشتر از اینکه با خانواده در ارتباط باشد با فضای مجازی و شبکه های اجتماعی در ارتباط است، چرا که والدین ارتباط درست با نوجوان را بلد نیستند و نمی‌دانند چگونه نوجوان را به خود جذب کنند و آن‌ها را انگیزه مند کنند. غالب والدین کنترل گر شده اند به همین سبب نوجوانان حوصله آنها را ندارند و ترجیح می‌دهند در فضای مجازی باشند، پنهانکاری کنند و دروغ بگویند. پس بخشی از مشکل از پدر و مادرهاست که نتوانستند ارتباط خود را با فرزند نوجوان خود به درستی تنظیم کنند.

ارتباط نادرست مدرسه و جامعه با نوجوان

سیستم مدرسه هم دقیقاً مانند خانواده است. با توجه به اینکه سیستم آموزشی ما از بالا به پایین است و قدرت دست او است و هم دلی و درک متقابل را در دانش آموزان تولید نمیکند و به همین منوال جامعه هم به همین روش است. کوچکزایی در ادامه افزود: ما عملاً با جریانی مواجه هستیم که نوجوان درک و دیده نمی‌شود و چنانچه نظر مخالفی دهد، به جای اینکه تبیین شده و نظر او بررسی شود، به او برحسب زده شده و

توسعه یک احساس قوی و پایدار از خود که به معنی هویت‌یابی است به عنوان یکی از وظایف اصلی نوجوانی در نظر گرفته می‌شود. علیرغم این واقعیت که رشد هویت در طول زندگی فرد اتفاق می‌افتد، اما نوجوانی اولین باری است که افراد شروع به تفکر در مورد چگونگی تأثیر هویت بر زندگی خود می‌کنند و در تلاش هستند تا هویت واقعی خود را پیدا کنند. یکی از عوامل هویت‌یابی در نوجوانی آگاهی از تاریخ ملی و خانوادگی خود است. به گزارش ایرنا زندگی، هویت به این معنی است که ما به عنوان یک فرد و یک عضو گروه اجتماعی چه کسی هستیم. شکل گیری هویت از دوران کودکی آغاز شده و تا دوران نوجوانی ادامه پیدا میکند و اگر به درستی شکل نگیرد نوجوان در این دوره حساس زندگی دچار بحران هویت می‌شود. هویت صرفاً ساخته خود ما نیست و غالباً در پاسخ به عوامل داخلی و خارجی رشد می‌کند. تا حدوتی، هر یک از ما هویتی را انتخاب می‌کنیم، اما در واقع هویت‌ها توسط نیروهای محیطی خارج از کنترل ما شکل می‌گیرند.

نوجوانی دوران مهم هویت‌یابی

نوجوانی زمانی است که فرد با وظایف متعددی مانند افزایش میل به خودمختاری، برجستگی مسائل هویتی، جهت گیری با همسالان، تمرکز بر خود و خودآگاهی و... مواجه می‌شود که با یکدیگر تداخلی کرده و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد. در این بین نوجوان نیاز مستمر به یک محیط امن برای کشف استقلال و هویت را احساس می‌کند. همه اینها در یک محیط اکتویستی پویا که بیشتر شامل خانواده، همسالان و مدرسه می‌شود رخ می‌دهند.

رشد هویت در گرو آگاهی از تاریخ ملی و خانوادگی

یکی از عوامل شکل گیری هویت نوجوانان، آگاهی از هویت تاریخی ملی و خانوادگی است. این امر در سطح شناختی، شامل آگاهی از تاریخ کشور، شناخت قلمرو جغرافیایی، آگاهی از نشان های ملی، ادب و رسوم، سنت ها، رویدادهای تاریخی و شخصیت های تاریخی است. در سطح عاطفی شکل گیری هویت نوجوان در گرو شکل گیری احساس هویت ملی شامل احساس ذهنی تعلق به جامعه، احساسات نسبت به افراد جامعه، احساسات اجتماعی متعدد مانند غرور و شرم ملی و دلبستگی عاطفی به کشور و تاریخ کشور و خانواده است. اکتساب این سیستم پیچیده از دانش، باورها و احساسات در طی سالیان متماتی در دوران کودکی و نوجوانی صورت گرفته و موجب شکل گیری هویت شخصیتی در نوجوانی می‌شود. عدم شکل گیری این دانش سبب ایجاد بحران هویت در دوران نوجوانی می‌شود. اکثر روانشناسان بر این عقیده هستند که نوجوانانی که برای ایجاد حس هویت سالم تلاش می‌کنند، باید طناب محکمی را طی کنند و تعهد به ارزش های خانواده خود را با کاوش خودشان در مورد آنچه مهم است، متعادل کنند. در این خصوص به گفتگوی با دکتر مصطفی کوچکزایی استاد دانشگاه و روان‌درمانگر پرداختیم.

دوران نوجوانی و آغاز رشد انواع بلوغها در نوجوان

دوران نوجوانی متناسب با طبع بلنی، اقلیم بلنی، آسیب‌ها و آرامشی که در خانواده وجود دارد و عوامل دیگر از ۱۰ سالگی شروع و تا ۱۸ سالگی و برخی طولانی تر ادامه پیدا میکنند. در این دوره انواع بلوغها مانند بلوغ انتزاعی و شناختی، فرهنگی و اجتماعی، عاطفی و... شکل می‌گیرد اما غالب آدمها بر بلوغ جسمانی تمرکز می‌کنند. وقتی می‌گوییم بلوغ اجتماعی یعنی این دوره شروع یادگیری اجتماعی است و نوجوان آرام ارتباط